

## از روستا بیاموزیم

آرش اخوت

«در دوران کودکی و نوجوانی تا قبل از ورود به دانشگاه هر سال برای گذراندن تعطیلات تابستانی با خانواده‌ام به شهر یزد و روستاهای اطراف آن سفر می‌کردم. از همان بچگی با دیدن محلات قدیمی و کوچه‌پس‌کوچه‌های این شهر احساس عجیبی به من دست می‌داد. این احساس آمیخته‌ای بود از شور و شغف دوران کودکی، صمیمی و خودمانی بودن فضاهای گوناگون، رنگ‌های روشن و دلنشین، عظمت، ابهت، تاریخ و... پس از ورود به مدرسه معماری و سپری شدن چندسال اولیه آن ارتباط جدیدی با یزد و روستاهای اطراف آن برقرار کردم. کماکان مسافرت‌های تابستانی قبل از ورود به دانشگاه ادامه داشت. این بار با دوربین و کاغذ و مداد و سه‌پایه طراحی. بدین ترتیب سیر و سلوک جدیدی را در یزد آغاز کردم. حالا دیگر به‌عنوان یک طلبه معماری و با توجه به شناختی که قبلاً داشتم به‌شدت احساس مسئولیت می‌کردم.»<sup>۱</sup>

این، بخشی از پیش‌گفتار پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد معماری زنده‌یاد «علی علوی‌راد» است. معماری که با طرح‌های به‌سازی روستایی خود، از جمله و بخصوص به‌سازی روستای «فراشاه» («اسلامیه»)، ثابت کرد که آن‌چه در این پیش‌گفتار آمده است، از جنس انشاپردازی‌های متداول پیش‌گفتارهای پایان‌نامه‌ای نیست. در پاییز ۱۳۸۶، بی‌آن‌که نام «علی علوی‌راد» را شنیده باشم، وقتی به‌توصیه‌ی دوستی به‌دیدار روستای فراشاه رفتم، از همان بدو ورود، حسی از تفاوت، خلاقیت و اصالتی توأمان مرا فراگرفت و احساس کردم آن که این فضاها را طراحی کرده، خود از جنس آب و علف است و زبان روستا و طبیعت را چه خوب می‌داند و می‌فهمد.<sup>۲</sup> نویسنده‌ی مقاله‌ی «به‌سازی بافت باارزش روستایی در فهرج و اسلامیه»، روش‌های علی علوی‌راد را در طراحی به‌سازی روستایی، به این شرح برمی‌شمارد:<sup>۳</sup>

- «همدلی و مشورت با مردم در تمام مراحل طراحی و اجرا به‌گونه‌ای [...] که اهالی روستا خود را شریک پروژه احساس می‌کردند.»
- «تشریح طرح به زبان ساده و باحوصله برای ساکنین آن محدوده» و «توجه به نقطه‌نظرات و خواست‌های آن‌ها»
- «تعقیب نتایج حاصل از اجرای مقاطع مختلف پروژه و چگونگی برخورد و مواجهه مردم با آن و تغییر و اصلاح احتمالی در مراحل بعد»

<sup>۱</sup> نقل از: احمد علوی راد/ به‌سازی بافت باارزش روستایی در فهرج و اسلامیه/ فصل‌نامه‌ی آبادی/ شماره ۵۹ (۲۴ دوره جدید)/ تابستان ۸۷

<sup>۲</sup> در همان زمان مقاله‌ای نوشتم در معرفی این روستا و طرح به‌سازی آن. ن.ک: آرش اخوت/ در غربت فضای روستایی. سفر به فراشاه/ مجله‌ی معمار/ شماره ۴۸/ فروردین و اردی‌بهشت ۱۳۸۷

<sup>۳</sup> احمد علوی‌راد/ همان.

و برای این آخری از نمونه‌ای یاد می‌کند: «در روستای اسلامیة [...] پس از مدتی مشاهده شد برخی از طاق‌نماهای ایجادشده در گذر اصلی روستا به شمعدان تبدیل شده است [...] سیمای شبانه روستا در این مواضع بسیار مطبوع و دلنشین گردید. متعاقب آن می‌بایست تغییراتی در جزئیات اجرایی آن بخش ایجاد شود تا از چکه [کردن] پارافین‌های آب‌شده روی دیوار جلوگیری گردد.»<sup>۴</sup> و سپس در ادامه‌ی شرح راه و روش علی علوی‌راد در به‌سازی روستایی، می‌نویسد: «حضور مستمر در سایت و توجه دقیق به زندگی مردم در ساعات مختلف شبانه‌روز [۵] شناخت دقیقی از نوع و زمان فعالیت‌های مختلف، نیازها، مشکلات روستا به‌دست می‌داد. توجه به محل‌های مکث، گفتگو، تعامل و تجمع، فضاهای باز کودکان، مسیر عبور اتومبیل‌ها، محل پارک آنها و ناهنجاری‌های احتمالی ناشی از آن، نقش یک چشمه، حوضچه، درخت، گشایش و... در زندگی روزمره مردم باعث گردید تا پس از طراحی، به‌واسطه عدم حذف مواضع کلیدی و اساسی که مردم در طول سال‌ها با آن خو گرفته‌اند، خلأی در زندگی‌شان احساس نشود؛ آنچه به کرات پس از طراحی در بافت‌های قدیمی در مقیاس خرد و کلان شاهد آن بوده‌ایم.»<sup>۶</sup>

و به این‌همه البته باید اضافه کنم درک عمیق علی علوی‌راد را از فرم و طرح روستایی؛ آن‌گونه فرم و طرحی که جای ظریف و نازک و لغزنده‌ایست، با بدویت و شهودی سحرآمیز و بس پراحساس. خلاصه آن‌که طراحی روستایی اصیل و روزآمد، و مشخصاً طرح به‌سازی روستایی، به‌نظم بر مرز نازکی قدم می‌گذارد (یا باید بگذارد) میان ورطه‌ی ادا اطوارهای فرمال به‌اصطلاح «سنتی» و روستایی کاریکاتوری (آن‌چنان که اغلب می‌بینیم) از یک سو، و ورطه‌ی ساخت-و-سازهای بیگانه با الفبای کالبدی و فضایی روستا، از سوی دیگر. من فکر می‌کنم طرح به‌سازی روستایی، هم‌چنین باید «بر مرز باریکی از طراحی خودآگاهانه از یک‌سو، و بداهه‌پردازی و گونه‌ای طراحی شهودی از سوی دیگر، استوار باشد.»<sup>۷</sup>

مرگ مفاجات علی علوی‌راد، سوای دل‌خراشی غریب آن (که البته رسم روزگار است و ما را هیچ چاره‌ای با آن نیست!)، به‌نظر من، بی‌آن‌که قصد اغراق داشته‌باشم، به‌واقع برای روستاهای ما ضایعه‌ایست؛ روستاهایی که اکثراً یا در غبار خرابی خود و جفای روزگار، ویران‌تر از پیش می‌مانند یا به‌سودای به‌سازی‌های صوری دهاتی، می‌سوزند. آخر مگر چند نفر معمار دل‌سوز در این مملکت پیدا می‌شوند که (سوای واحدهای «روستا»ی دوران دانش‌کده) روستارفته باشند و برای روستاهای ما دل‌بسوزانند و «احساس مسئولیت» کنند؟

قصدم بی‌قدر کردن آن‌همه کار طرح‌های به‌سازی روستایی نیست. قصدم (متواضعانه) یادآوری همان حساسیت و مسئولیتیست که علی علوی‌راد در آن پیش‌گفتار پایان‌نامه‌اش از آن یاد کرده است. قصدم این است که بگویم مجهزبودن به «دانش» طراحی و به‌سازی شهری و روستایی، برای به‌سازی روستا کافی نیست. طراح‌های چنین طرح‌هایی، به‌نظم باید روستارفته باشند؛ نه فقط در هنگام تهیه‌ی طرح و نه به‌عنوان بخشی از شرح خدمات پروژه‌شان، بلکه از «بچگی». از روزگاری که کاملاً بیگانه با حرف‌های پرطمطراقی از این‌دست، حس فضای

<sup>۴</sup> . احمد علوی‌راد/ همان.

<sup>۵</sup> . احمد علوی‌راد/ همان.

<sup>۶</sup> . آرش اخوت/ همان.

روستایی را در ناخودآگاه خود ثبت کرده و با آن زندگی کرده باشند. و به نظر من، طراح طرح‌های به‌سازی روستایی باید خارج از شرح خدمات پروژه‌اش، همچنان و همیشه به روستا برود و از آن بیاموزد.

□

چندسالی است، و به‌خصوص این یکی/دو ساله‌ی اخیر، به‌دلایلی (البته نه دلایل حرفه‌ای!)، فرصتی و امکانی شده است تا برسیاق مهر و علاقه‌ی دیرین به کویر و روستاگردی، بیش از پیش، به‌خصوص در روستاهای منطقه‌ی شرق اصفهان، گشت و-گذار کنم. این روستاها چیزهای زیادی برای آموختن دارند؛ چه به‌لحاظ فضا و فرم و جزییات معماری کویری، و چه به‌لحاظ فضای عمومی و کالبد روستایی. در این میان، روستاهای حوزه‌ی شهرستان «کوهپایه»، و مشخصاً روستاهای کوهستانی این محدوده، از این لحاظ، و هم البته از صفای ساکنان و غریب‌نوازی‌شان، زبان زد است.

در روستاهای «جبل»، خورشید زود غروب می‌کند و عصرها غم‌انگیز است. اما مردم مهربان‌اند؛ فضا، صفایی دارد و در اوج تابستان، خنکای نسیم‌اش به‌دل می‌نشیند. روستای «هریز جبل»، گویا اصلی‌ترین روستای منطقه‌ی



«جبل»، در پایین‌دست جاده، از سه طرف (شمال و غرب و شرق) در پناه کوه است. محور اصلی روستا را تا حسینیه/میدان‌گاهی که درست وسط روستا جاخوش کرده است، با سنگ لاشه فرش کرده‌اند. و حسینیه... با این حسینیه چه کرده‌اند؟ واضح است، و اهالی هم می‌گویند، که این حسینیه سرباز بوده است مثل تمام حسینیه‌ها و میدان‌های مرکزی روستاها که تقاطع گذرهای اصلی روستا و فضایی است برای انواع فعالیت‌های عمومی. در خیال تصور می‌کنم اگر این میدان/حسینیه همچنان سرباز بود، می‌شد کوه‌های پیرامون را از وسط این فضای روستایی اصیل تماشا کرد. اما حالا... با «سازهای خرپایی» و پوشش «ورق‌های سینوسی گالوانیزه» و «پشم شیشه» (چه واژه‌های غریبی!) به افتخار مسقف‌بودن نایل آمده است!



میدان‌گاهی که به‌گفته‌ی اهالی، و چنان‌که هر روستارفته‌ای می‌داند، سالیانِ سال، هروقت نیاز به سقفی داشت، سقفش پوش پارچه‌ای بود که به همتِ اهالیِ روستا (که احتمالاً هیچ‌کدام مهندس نبودند!)، چندی میدان را می‌پوشاند و می‌شد خیمه‌ای، برای تعزیه‌ای مثلاً یا عزاداری‌های ماه‌های حرام، و بعد هم جمع می‌شد. به همین سادگی! دهانه‌های دورتادورِ حسینیه نیز، که لابد تاقِ «پنج او هفت» اصیلش «فرسوده» یا نمی‌دانم چه بوده، با ادای معوج و کاریکاتورِ این تاق، «مرمت» (!) شده و چون لابد باید به‌روال غریب و متعصبِ این سال‌ها، «اسلامی»



می‌شده، گوش تا گوش به زیورِ  
آجر سه سانتی و کاشی هفت‌رنگ  
مزین گشته است! عکس‌ها را نگاه  
کنید. زیاده سخن نگویم. دلم پر  
است!

میدان‌چه‌ی مرکزی روستای قارنه، شاید میدان/حسینیه‌ی روستای هریز جبل، در اصل چنین سیمایی داشته است.



میدان/حسینیه‌ای در زواره.



سنگ‌های تراورتن گویا برای قرنیز دیوار  
محور اصلی روستا در نظر گرفته شده‌است.  
(هنوز نصب نشده است.) سنگ‌های  
زیبایی‌ست اما نمی‌دانم آیا سرمای سخت این  
منطقه را تاب می‌آورند؟



اگر این سقف نبود، چشم‌انداز کوه‌های اطراف، در منظر این حسینیه چه‌قدر موثر بود!



پدیده‌های نوظهور در کنار روستاهای بخش کوهپایه (بالا به پایین: روستای سهر و روستای میرجعفر): زمین‌های وسیع بازی با کف آسفالت! علاوه بر آسیبی که به چشم‌اندازهای هنوز بکر این روستاها وارد آورده است، ندیده‌ام کسی در آن‌ها بازی کند. آن قدری که من می‌دانم و در این روستاها دیده‌ام، فقط روزهای تعطیل، آن تعداد مرد جوان و میان‌سال گرد هم می‌آیند (زن‌ها که قرار نیست در این زمین‌ها بازی کنند!) که بتوانند بازی‌های گروهی راه بیندازند و این تعداد نیز به راحتی در فضاهای عمومی روستا به بازی مشغول می‌شوند.